با رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ حنین حضور داشتم؛ من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب همواره در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و از ایشان جدا نمی شدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر استر سفید خود سوار بود.

از ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ حنین حضور داشتم؛ من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب همواره در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و از ایشان جدا نمی شدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر استر سفید خود سوار بود. هنگامی که مسلمانان و مشرکان رویاروی هم قرار گرفتند، مسلمانان - غافل گیر شدند و - گریختند. رسول الله صلی الله علیه وسلم قاطرش را به سوی کفار مي راند و من افسار قاطرِ رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته و نگه داشته بودم تا سرعت نگیرد؛ ابوسفیان نیز رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أي عباس، نادِ أصحاب السَّمُرَةِ»: «ای عباس، اصحاب سَمُره را صدا بزن». عباس رضی الله عنه که صدای بلندی داشت می گوید: با صدای بلند فریاد برآوردم: اصحاب سَمُره کجایند؟ به الله سوگند هنگامی که صدایم را شنیدند، همانند گاوي که به سوی فرزندانش می شتابد، به میدان نبرد بازگشتند و گفتند: لبیک، لبیک؛ و با کافران جنگیدند. انصار نیز در میان خود بانگ برآورده بودند و می گفتند: ای گروه انصار! ای گروه انصار! - و یکدیگر را به پایداری و یاری پیامبر صلی الله علیه وسلم فرا می خواندند -. آنگاه این دعوت به بنی حارث بن خزرج منحصر شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم سوار بر استرش، سرش را بالا گرفته بود و به پیکارشان نگاه می کرد؛ فرمود: «هذا حِينَ حَمِيَ الوَطِيسُ»: «اینک تنور جنگ داغ شد». سپس چند سنگ ریزه برداشت و به سوی کافران پرتاب کرد و فرمود: «انْهَزَمُوا ورَبِّ مُحَمَّدٍ»: «سوگند به پروردگار محمد که شکست خوردند». برای وارسی وضعیت جنگ رفتم و دیدم که هم چنان تنور جنگ داغ است؛ به الله سوگند همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ ریزه ها را به سوی کفار پرتاب کرد، دیدم که کفار توان شان را از دست دادند و رو به شکست نهادند.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

از ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ حنین حضور داشتم. هنگامی که مسلمانان و کفار رویاروی هم قرار گرفتند و جنگ شدیدی بین آنها روی داد، برخی از مسلمانان پشت کردند و برگشتند. اما رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان با شتاب، قاطرش را به سوی کفار به جلو می برد. عباس می گوید: من زمام قاطر را گرفته بودم و آن را نگه می داشتم تا قاطر با شتاب به سمت دشمن نرود. و ابوسفیان هم رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود. در این هنگام، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَيْ عَبَّاسُ، نَادِ أَصْحَابَ السَّمُرَةِ»: «ای عباس، اصحاب سَمُره را صدا بزن»؛ منظور همان درختی است که در روز حدیبیه در سال ششم هجری مسلمانان زیر آن بیعت نمودند. عباس که مردی بلند آواز بود، می گوید: فریاد کشیدم و گفتم: «ای اصحاب سمره؟» یعنی: بیعتی را که در زیر درخت انجام دادید و مقتضای آن بیعت را از یاد نبرید. عباس می گوید: سوگند به الله، هنگامی که صدای مرا شنیدند که آنها را صدا می زنم مانند اینکه گاو با شتاب به سوی گوساله اش برمی گردد، برگشتند. و همگی یا یک به یک گفتند: یا لبیک، یا لبیک. و به این ترتیب وارد جنگ با کفار شدند. انصار نیز در میان خود بانگ برآورده بودند و می گفتند: ای گروه انصار! ای گروه انصار! - و یکدیگر را به پایداری و یاری پیامبر صلی الله علیه وسلم فرا می خواندند -. آنگاه این دعوت به بنی حارث بن خزرج منحصر شد و ندا سر داده شد: ای بنی حارث؛ آنها قبیله ی بزرگی بودند. رسول الله صلی الله علیه

وسلم سوار بر استرش، سرش را بالا گرفته و به پیکارشان نگاه می کرد و فرمود: «اینک تنور جنگ داغ شد». آنگاه تعدادی سنگریزه برداشت و به سوی کفار پرتاب نمود و سپس از باب فال نیک زدن یا خبر دادن فرمود: «انْهَزَمُوا وَرَبَّ مُحَمَّدٍ»: «سوگند به پروردگار محمد که شکست خوردند». برای وارسی وضعیت جنگ رفتم و دیدم که هم چنان تنور جنگ داغ است؛ به الله سوگند همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ ریزه ها را به سوی کفار پرتاب کرد، دیدم که کفار توان شان را از دست دادند و رو به شکست نهاده و خوار و زبون شدند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/8267